



منظره خوانی؛

مطالعه‌ی ژانر منظره با
راهنمایی حرفه: هنرمند



قراره با هم
به سفر بریم؛ سفری
به درون تصاویر منظره،
سفری در تاریخ
ژانر منظره

در سفرمون بیشتر تماشا و تجربه می‌کنیم،
فیلم می‌بینیم،
موزه می‌ریم،
می‌خونیم و
به طبیعت و حضورمون در اون فکر می‌کنیم.

این سفر، سفری نیست که از یک جاده بگذره، یعنی
یک نقطه رو به نقطه ای دیگه وصل کنه. سفر ما از دلِ
راه می‌گذره. پر از راه‌های جانبی بدون انتهای مشخص.
در این راه بیشتر می‌ایستیم و به اطراف نگاه می‌کنیم.
به جنگل‌ها، به دشت‌ها، منظره‌های طوفانی، به طلوع و
غروب و به دریاها و کوهستان‌ها.



«گاه برمی خوریم به افرادی که کاتالوگ به دست در راهروهای یک موزه پرسه می زنند و هر زمان که در مقابل تابلویی می ایستند، کنجکاوانه به دنبال شماره‌ی آن می گردند. کتاب هایشان را به سرعت ورق می زنند و همین که به عنوان یا نام تابلو رسیدند، کنجکاوی شان ارضاء می شود؛ دیگر لحظه‌ای معطل نمی شوند و به راه خود ادامه می دهند. این افراد اگر در خانه شان هم بمانند و کاتالوگ و کتاب خود را ورق بزنند، فرقی نخواهد کرد، زیرا دل به تماشای آثار نمی سپارند و هیچ وقتی برای آن صرف نمی کنند... دلم می خواهد به باز شدن چشم ها کمک کنم، نه به روان کردن زبان ها!»

ارنست گامبریج

پس سفرِ ما، سفرِ آهستگی کردن، تماشای کردن و دل سپردن است.

قدم اول: تماشا، تجربه ولدت



سفر روا از اروپای قرن ۱۶ شروع می‌کنیم. جایی که وقتی به منظره‌های اروپایی نگاه می‌کنیم، هیچ عجیب نیست اگر فیگور مسیح، یک قدیس یا شخصیتی اسطوره‌ای به چشممون بخوره.



غسل تعمید مسیح، یان وان آیک، ۱۴۲۵

یا اینکه منظره در پس زمینه ی یک اتفاق تاریخی تصویر می شد.



نبرد اسکندر در ایسوس، آلبرشت آلتدورفر، ۱۵۲۹

البته که در شرق اوضاع فرق داشت.
چینی‌ها از قدیم منظره‌سازی قهاری
بودن. اثری که می‌بینی در قرن ۱۴
میلادی خلق شده.

کارگاه رونکسی، نی‌زن، ۱۳۷۲

می‌خواهید منظره‌های
چینی بیشتری ببینید؟
این‌جا جای خوبیه.



احتمالاً برای اولین بار در تابلوی پر حرف و حدیث «طوفان» از جورجیونه، فیگورها کنار زده شدن و منظره در مرکز تصویر و به عنوان موضوعی قابل توجه قرار گرفت. گفتیم پر حرف و حدیث؛ خوب ببینین! به نظرتون چرا اسم اثر طوفانه؟ بعضی هامیگن که نقاشی داستان رانده شدن آدم و حوا از بهشت رو می‌گه. در واقع خیلی‌ها باور دارن که این اثر هم برای روایت یک داستان مذهبی خلق شده.



ممکنه در سفرمون یه منظره خالص که همه‌ی بوم رو گرفته ببینیم. اما اصلاً بعید نیست که در آسمونش یک شکاف که با نور شدیدی همراهه، دیده بشه که می‌تونه نشون از عذاب الهی یا نتیجه یک شهود و مکاشفه ماورایی باشه.

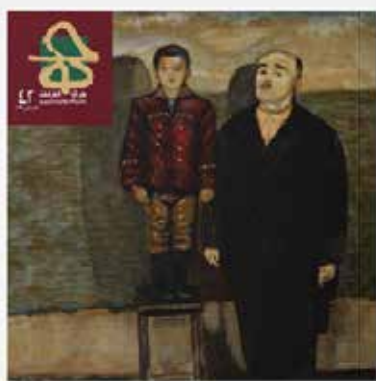


نمایی از تولدو، ال گرکو، ۱۶۰۰-۱۵۹۶

انگیزه‌ی ال گرکو از کشیدن این نقاشی چی بوده؟
مقاله‌ای بخونیم از کریم نصر درباره‌ی این اثر.



برای مطالعه‌ی مقالات و تماشای
مستندها، اشتراک تهیه کنید.



فصلنامه‌ی شماره‌ی ۴۲



فصلنامه‌ی شماره‌ی ۴۳

همچنین در صورت تمایل می‌توانید
مجموعه‌ی «منظره‌خوانی» را که شامل
دو شماره مجله و یک اشتراک سه ماهه
است را همراه با ۱۵٪ تخفیف، تهیه کنید.



این نقاشی هم قطعاً منظره‌س. اما منظره‌ی کدام جهان؟



منظره‌ای با عبور چارون از استوکس، یواخیم پاتینیر، ۱۵۲۴

به نظر می‌آید که سمت چپ بهشت و سمت راست جهنم. چارون به همراه روح کوچکی در قایق، از استوکس، یکی از چهار رود دنیای زیرین در حال گذره. روح سرگردان، بی‌توجه به دعوت فرشته‌های بهشتی، سرش رو به سمت دروازه هادس برگردونده و سرنوشتش روان‌تخاب می‌کند. باهم بریم به سایت موزه‌ی دل‌پرادو و این اثر رو با کیفیت بالا ببینیم، به جزئیات دقت کنیم. نقاش جهانی با جزئیات الهی و اسطوره‌ای رود در جای جای این تابلو جاداداده که با دیدن هرکدام از اون‌ها به گوشه‌ای از داستان پی می‌بریم.

برای اینکه جزئیات
اثر رو بهتر ببینیم
بیاید بریم اینجا.



بعدش برگردید همین جاتا
سفر درازمون رو ادامه بدیم.

همین طور که در سفر آروم خودمون پیش می‌ریم، منظره‌های ناب و خالص‌تری
رو می‌بینیم. نشانه‌های مقدس یا اسطوره‌ای کم‌کم محو می‌شن و انسان‌های
عادی جاشون رو می‌گیرن.



منظره؛ جایی برای زندگی، زندگی واقعی.



از پیتر بروگل در
گوگل آرت اندکالچر
ببینیم.



هندریک اورکمپ، صحنه‌ای روی یخ، حدود ۱۶۲۵

یه صحنه‌ی پر جنب و جوش زمستانی از هلندِ قرن ۱۷. همه‌ی طبقات جامعه کنار هم جمع شدن و از بازی‌های روی یخ لذت می‌برن. گوشه‌ی پایین سمت چپ، یه ماهیگیر فقیر ایستاده و با کنجکاوی اسکیت‌بازها رو تماشا می‌کنه. درست وسط تصویر، چند خانم خوش لباس توی سورتمه‌ای شیک نشستن که یه خدمتکار هدایتش می‌کنه؛ حتی نعل‌های اسبشونم میخ‌دار شده تا روی یخ لیز نخوره. سمت راست تصویر، دو پسر کوچولو با ذوق و شوق مشغول بازی کلف هستن، یه بازی که چیزی بین هاکی و گلف امروزیه.

گفتیم هلند، بد نیست منظره‌ای از استاد دوران طلایی هلند ببینیم؛
رامبرانند.



منظره‌ای با پل سنگی، رامبراند وان راین، ۱۶۳۸

این نقاشی یکی از ۹ منظره‌ایه که رامبراند کشیده. منظره‌ای اسرارآمیز که با یکم دقت می‌تونیم ضربه‌قلم‌های خاکستری توی آسمون و درخت‌های دوردست رو ببینیم که باعث ایجاد حسِ محوشدگی و عمق میشن. تناسب و ترکیب‌بندی، چه در استفاده از رنگ و نور و چه قاب‌بندی، کاملاً متعادل و زیباست. رامبراند با مهارت و تخیلش، تونسته یه صحنه‌ی معمولی از قرن ۱۷ رو انقدر دراماتیک و پرشور نشون بده.



یک کشتی پستی با بادبان‌های برافراشته در نسیمی ملایم نزدیک ساوت فورلند، توماس لونی، ۱۷۸۰

به رودها و دریاها می‌رسیم و سفرو با کشتی ادامه می‌دیم به انگلستان قرن ۱۸.



در راه، به کشتی انگلیسی‌ای برمی‌خوریم که درگیر طوفان شده و برای سبک کردن بارش، برده‌های سیاه‌آفریقایی رو به آب می‌ریزه. نگاه کنید، بدن برده‌های در حال تقلار و می‌تونیم ببینیم. در واقع خیلی چیزها رو باهم در یک قاب می‌تونیم ببینیم. زیبایی و والایی دریا، رعب و وحشت این صحنه، احساس انزجار از صنعتی شدن و تاثیر بر طبیعت. این بار منظره جایی شده برای برون‌ریزی احساسات و نقدهای هنرمند به جهان بیرونش. تا الان دیدیم که منظره می‌تونه از دانتته و اسطوره بگه، تصویر تاریخ و جغرافیای یک ملت باشه... ولی قبل از این که خیلی این مسائل رو باز کنیم، وقتی بذاریم و آثار ویلیام ترنر رو ببینیم. بهترین جا گالری ملی لندنه.

باهم ببینیم.

THE
NATIONAL
GALLERY



آقای ترنر حتی حاضر شد خودش رو به دکل کشتی ببنده و از درون، طوفان دریارو تجربه کنه. این اثر رو ببینید. انگار همه چیز درهم حل میشه و یک روکش مه‌آلود تمام قاب رو پوشونده. ترنر مرز بین هنر و احساس رو از بین می‌بره.



کولاک برفی: کشتی بخار دور از دهانه‌ی بندرگاه، ویلیام ترنر، ۱۸۴۲



کارگران کشتی در حال تخلیه زغال در نور مهتاب، ویلیام ترنر، ۱۸۳۵

نگاه‌کنین که ترنر چطوری با استفاده از لایه‌های نازک رنگ روغن و لعاب شفاف، به دریا و آسمان عمق داده. این تضاد بین آبی درخشان آسمان و سیاهی کدر دودهای کشتی‌ها.



باران، بخار و سرعت؛ راه‌آهن بزرگ غربی، ویلیام ترنر، ۱۸۴۴

اگر به قرن نوزدهم بیایم، در دوران انقلاب صنعتی، جهان سرعت گرفته و انسان منظره رو این بار به شکل دیگری می‌بیند. با قطار و در حال حرکت، بدون مرزهایی مشخص و زودگذر، پراز مه و آلودگی.

ادامه‌ی مسیر

حرکت رو به سمت جنوب ادامه می‌دیم و به آلمان می‌رسیم. سرزمینی که وسط اروپا محصوره و پیشرفت‌های انگلیس و فرانسه رو نداره.



به نقاشی زیر نگاه کنید.



ساحل در انتهای کابل اقیانوس اطلس، رابرت چارلز دادلی، ۱۸۶۶

تعجبی نداشت اگر در سفرمون به انگلستان، مناظر آبی زیادی دیدیم. هرچی باشه این کشور جزیره بوده و از قرن ۱۷ به بعد، به یک امپراطوری دریایی تبدیل می شه.

حالا به این یکی نقاشی نگاه کنید.



صومعه در اوک وود، کاسپار داوید فریدریش، ۱۸۱۰

این نقاشی و نقاشی بالایی از دادلی، تقریباً در یک زمان کشیده شده‌ان، ولی مشخصه که تجربه‌ی منظره درشون متفاوت‌ه. آسمان گرفته، بنای خرابه، درختان خشک شده، سنگ‌های قبر و فیگورهای سوگوار، همه‌ی نقاشی از فرسودگی و مرگ می‌گه. هنرمند آلمانی دچار حس فروبردگی و مالیخولیای قرون وسطایی شده. برخلاف هنرمند انگلیسی که روشنی، امید به زندگی و بی‌انتهایی رو در آسمان و دریا می‌بینه.



اگه موافقین، یکم بیشتر
به فریدریش پردازیم.



راهبی در کنار دریا، کاسپار داوید فریدریش، ۱۸۱۰

راهبی بی کلاه بر ساحل ایستاده، تنها، روبه سیاهی دریای بی کران. انگار که راهب در تیرگی دریا حل میشه و به سختی می‌تونیم جداش کنیم. نوار خاکستری ابرها بر فراز آب، به شکلی غافلگیرکننده در حاشیه‌ی بالایی تصویر جای خودش رو به آسمون آبی میده. شاید هیچ منظره‌ای تا اون زمان به این شکل بی پروا نبود: فضای اصلی اثر احساس یک پرتگاه رو میده؛ نه مرزی هست، نه تکیه‌گاهی، فقط معلق بودن میان شب و روز، میان یأس و امید. راهب به چی فکر می‌کنه؟ به چی نگاه می‌کنه؟ به والایی و شکوه و بی‌انتهایی منظره؟ به خدا؟ انگار که ژانر منظره سعی داره جای عمیق‌ترین تجربه‌های روحی رو پر کنه. همون طور که خالق این اثر، کاسپار فریدریش میگه: «نقاش باید نه تنها آنچه را که پیش رویش می‌بیند، بلکه آنچه را که در درون خود حس می‌کند، به تصویر بکشد.»



ساحل دریادر مهتاب، کاسپار داوید فریدریش، ۱۸۳۶-۱۸۳۵

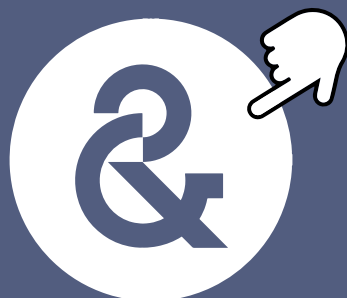
بیاید
این نقاشی رو
بادقت بیشتر
بینیم.



دیدن منظره با موسیقی
تجربه‌ای دیگه رو رقم می‌زنه.
بریم که نقاشی رو با قطعه‌ای
از واگنر تجربه کنیم.



نفسی بگیریم، چای بریزیم و باز بریم به گوگل آرت اندکالچر.
قراره باهم نمایشگاهی مجازی ببینیم به اسم چهار عنصر.



وقتی که برگشتید اینجا، سفرمون رو به فرانسه ادامه می‌دیم.



آگوست رنوار، جاده‌ای در لووسین، ۱۸۷۰



نمای کرسنزا، کلود لورن، ۱۶۴۸

پس حالا در فرانسه‌ی قرن ۱۷ هستیم، آقای کلود لورن که نقاشی بالایی رو کشیده بسیار بین منظره‌سازها محبوب بوده. تا جایی که خیلی‌ها برای این که منظره رو شبیه بهش نقاشی کنن، از چیزی به نام «آینه کلود» استفاده می‌کردن! اما به نظر نمیاد که ما و مخاطب امروزی خیلی از این نقاشی خوشمون بیاد. منظره‌ی بالا زیباست اما کلیشه‌ای هم هست. درخت‌ها به شکلی مشابه و آرمانی تصویر شدن و بنایی قدیمی از دوردست پیدا است. میشه گفت هنرمند حسی نوستالژیک رو در منظره می‌بینه و به دنبال ایجاد فضایی آرمانی و بهشتی در طبیعته. شاید از صنعتی شدن ناراحته و می‌خواد به عقب برگرده.



آوینیون از غرب، کامیل کورو، ۱۸۳۶

ابرها و سایه‌ای که روی زمین انداختن حس نسیمی ملایم رو میدن. انسان در سکوت و آرامش، در هماهنگی کامل با طبیعت زیست می‌کنه. این مناظر شاعرانه و رمانتیک رو خیلی در هنر فرانسه‌ی اون زمان می‌بینیم که شاید تناقضی ایجاد می‌کنن با زندگی واقعی مردم اروپا در اون زمان، زمانی که انقلاب صنعتی رخ داده و تکنولوژی، سرعت، بخار و فلز داره دنیا رو می‌گیره. کسانی بودن مثل کامیل کورو که زیبایی و آرامش رو در طبیعت روستایی حومه‌ی شهر می‌دیدن. نه فقط کورو بلکه خیلی از هنرمندان فرانسوی در قرن ۱۸، درهای جدیدی رو به منظره‌ر باز کردند. درهایی که بر نقاشای بعد از خودشون بسیار تأثیر گذاشت. چه باریزونی‌هایی که بوم‌هاشون رو به طبیعت می‌بردن که همون چیزی که می‌بینن رو بکشن و چه امپرسیونیست‌هایی که از منظره‌ی آرمانی فاصله گرفتن و تلاش بر نشون دادن اثر نور و گذر زمان داشتن.



علفزار با بیدها، کامیل کورو، ۱۸۶۰



خوشه چین‌ها، ژان فرانسوا میله، ۱۸۵۷

اگر در جنگل فونتن بلو قدم بزنیم؛ ممکنه یک سری نقاش عاشق طبیعت ببینیم که از شهر زدن بیرون و بادیدی تازه به مناظر ساده و زندگی روزمره، پلی بین گذشته و آینده ایجاد می‌کنن؛ پلی از منظره سازی کلاسیک به امپرسیونیسم. بریم به سایت متروپولیتن و برخی آثارشون رو ببینیم.



چند سال بعد، پُل سزان، نقاش پست امپرسیونیسم، جنگل فونتن بلو رو این شکلی تصویر می‌کنه.

سنگ‌ها در فونتن بلو، پُل سزان، ۱۸۹۰





ایستگاه سن لازار، ادوارد مانه، ۱۸۷۷

اگه مسیرمون رو ادامه بدیم، طولی نمی‌کشه که برسیم به دورانِ مدرن، جایی که فردیت هنرمند دارای اهمیت بیشتری میشه و منظره، آینه‌ای از روح نقاش میشه. اما قبل از اون، به راه فرعی‌ای می‌ریم که درِ جدیدی از هنر منظره رو به ما نشون میده. دری که نقاشی نیست.



در همین حین که فرانسوی‌ها سه‌پایه‌ی خودشون رو در طبیعت علم می‌کردند و لحظه‌ای از منظره رو شکار می‌کردند، شکارچی زبردست‌تری وارد صحنه شد که منظره رو بهتر، دقیق‌تر و البته سریع‌تر ثبت می‌کرد. شکارچی‌ای که امروزه، همه‌جا باهامون همراهه و مارو هم به راحتی تبدیل به یک منظره‌پرداز (یا منظره‌انداز) می‌کنه، دوربین عکاسی!



درختان کاج، رودخانه لایل فورک کالیفرنیا، انسل ادمز، ۱۹۲۱

بیاین از انسل ادمز بخونیم، یکی از مهم‌ترین عکاسان منظره.





تک سنگ، چهره‌ی نیمه‌ی گنبد، انسل ادمز، ۱۹۲۷

ادمز میگه:
«عکاسی منظره آزمونی است که خدا از عکاس می‌گیرد. آزمونی که اغلب
نتیجه‌ی ناامیدکننده‌ای دارد.»



بحرین شماره یک، آندریاس گورسکی، ۲۰۰۵



نیاگارا، آندریاس گورسکی، ۱۹۸۹

دنیای آندریاس گورسکی / پیتر گالاسی / حمید رضا کرمی



میس، آندریاس گورسکی، ۲۰۱۶





موج‌ها در لوآور، ژان گومی، ۱۹۸۴

به مگنوم بریم و عکس‌های ژان گومی رو باهم ببینیم.



جان فال همیشه علاقمند به نمایش و طرح پرسش درباره‌ی میل بشر به «قاب‌بندی واقعیت» از راه بازنمایی بوده و همواره تصور ما نسبت به عینیت رو زیر سؤال برده. عکس‌های فال بیشتر از این که ما رو با خودِ صحنه مواجه کنه، توجهمون رو به قابلیت‌های عکاسش جلب می‌کنه. عکاسی که هر بار باعث میشه که با خودمون بگیم: «آیا این صحنه واقعیه؟»



دریاچه‌ی بزرگ نمک، جان فال، ۱۹۷۷

از جان فال بخونیم.



قبل از این که برگردیم به مسیر قبلی و وارد نقاشی منظره‌ی مدرن بشیم، بد نیست سری بزنیم به روسیه و نقاشی‌های لویتان، یکی از مهم‌ترین منظره‌نگاران روسی رو باهم ببینیم.



بیشه‌ی توس، آیزاک لویتان، ۱۸۸۹

بعضی از مورخان تاریخ هنر روسیه از نقاشی بالا به عنوان اوج خلاقیت و توانمندی لویتان یاد کردن و اسمش رو زمرد لویتان گذاشتن. به گفته‌ی شاعرانه‌ی چخوف: «در این نقاشی، می‌توان لبخند خورشید را دید!» بیاید یک نقاشی دیگه هم از لویتان ببینیم و جاده رو ادامه بدیم به سوی مدرنیسم.

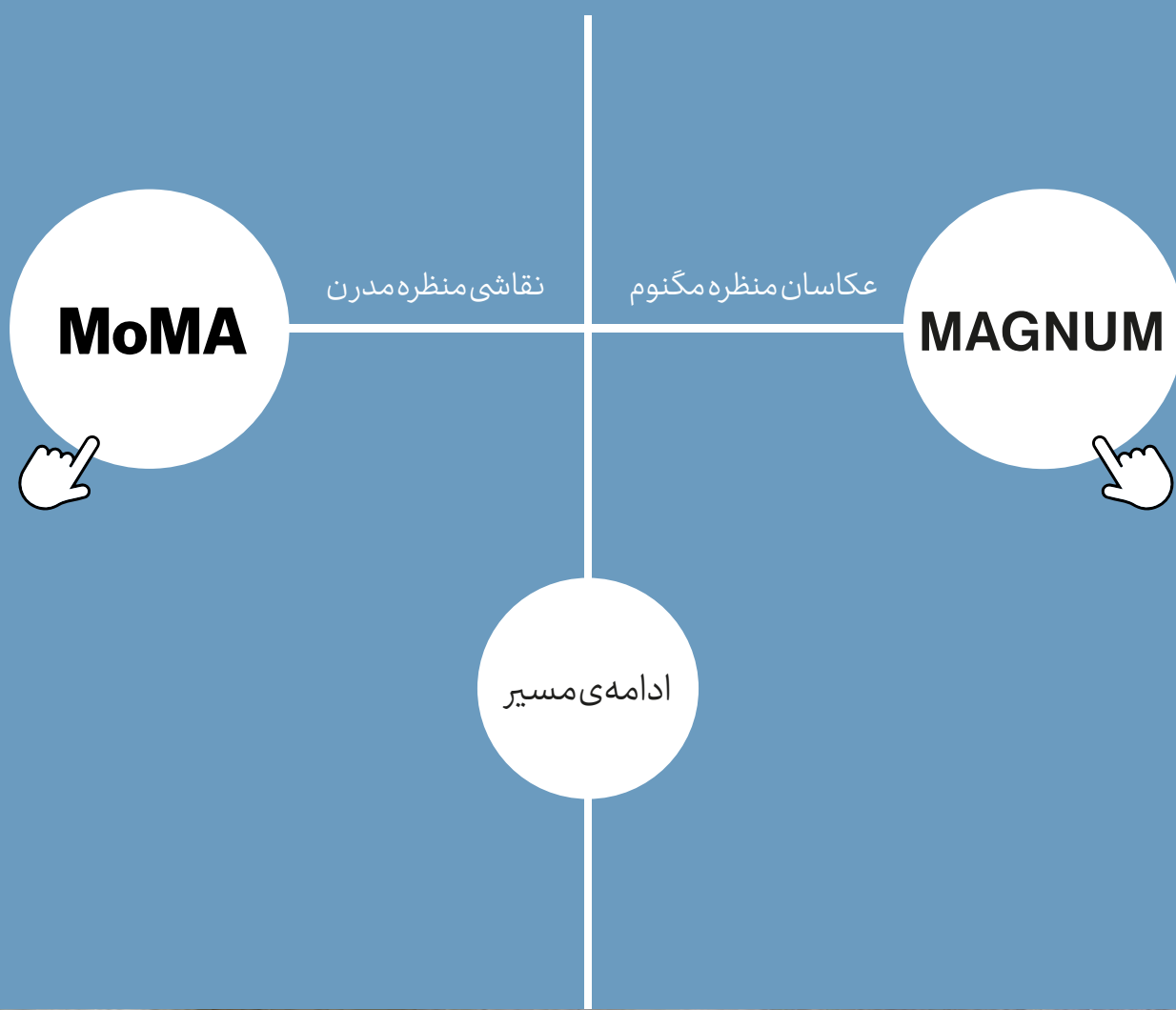
جاده ولادیمیرسکی، آیزاک لویتان، ۱۸۹۲





ادامه‌ی سفر: ورود به دوران مدرن

برمی‌گردیم به نقاشی. سفر منظره‌ی مدرن سفر دراز و پرماجراییه. در این دوران دیگه هر هنرمندی، با چشم خاص خودش به منظره نگاه می‌کنه و سعی داره حال و هوای شخصیش رو در طبیعت بازتاب بده.





کلاغ زاغ، کلود مونه، ۱۸۶۸-۱۸۶۹

در این نقاشی، می‌تونیم به وضوح ببینیم که مونه، استادِ ثبت لحظه‌هاست. انگار که همه چیز برای لحظه‌ای متوقف شده و آرامش و سکوت زمستانی تمام قاب رو فرا گرفته.





Van
Gogh
Museum
Amsterdam

سری بزنیم به موزه ون‌گوگ و منظره‌های او را تماشا کنیم.



مزرعه‌ی گندم در حال درو، وینسنت ون‌گوگ، ۱۸۸۹

ون‌گوگ این نقاشی رو در دوران اقامتش در آسایشگاه سنت‌رمی کشید. وقتی به اثر نگاه می‌کنیم فقط منظره‌ای از طبیعت رو نمی‌بینیم، انگار که بازتابی از ذهن پرشور نقاش و جست‌وجوی بی‌پایانش برای یافتن معنای زندگی رو می‌تونیم حس کنیم.



عصر کارناوال، هانری روسو، ۱۸۸۶

نقاشی‌های روسو باعث شد مردم و منتقد‌ها مسخره‌اش کنند؛ تصویرهایی عجیب از آدم‌ها با لباس‌های پر زرق و برق، تو دل‌یه جنگل مرموز. انگار همه چیز در یک سطحه، بدون توجهی به پرسپکتیو. انگار داریم به یک صحنه‌ی تئاتر نگاه می‌کنیم. این نقاشی‌های پر رمز و راز و یکم ترسناک، مقدمه‌ی کارای جنگلی معروفش بودن. منتقدی نوشته بود: «جنگل روسو همون جنگل بکریه که تو بچگی رویاش رو می‌بینیم... زاده‌ی خیال!»



منظره‌ی ساحلی، ادوارد مونک، ۱۹۱۸

منظره‌های دیوید هاکنی رو ببینیم.

آلن دوباتن در کتاب «هنر برای درمان» می‌گوید که:
«چالش هنرمند مدرن این است که چشم ما را
به جذابیت‌های مناظر مدرن باز کند.»



پارک منابع، ویشی، دیوید هاکنی، ۱۹۷۰

می‌رسیم به هنر معاصر.
جنبش‌های هنری زیادی شکل گرفتند، مثل لندآرت.
هنرمندان لندآرت، دیگه درگیر تصویرکردن طبیعت
نیستند و به جاش اون روماده‌ی کار خودشون می‌کنن.

قهوه‌ای دم کنید، قراره باهم فیلم ببینیم.



**"TAKES ITS PLACE AMONG
THE GREAT ART DOCUMENTARIES
OF THE LAST HALF-CENTURY"**

Eric Gibson THE WALL STREET JOURNAL

**MICHAEL HEIZER
WALTER DE MARIA
ROBERT SMITHSON**



a film by james crump

troublemakers

THE STORY OF LAND ART

Walter De Maria, Hamburg, 1968. Photograph © Angelika Fritzen

مستند دردسرسازها:
داستان لندآرت



حالا بیاید تا باهم چند اثر منظره‌ی معاصر ببینیم.



مسافرخانه در Muldentalsperre، پیتر دویگ، ۲۰۰۰

مناظر پیتر دویگ انگار از دل رویا بیرون او مدن، جایی بین واقعیت و خیال. جالب اینجاست که دویگ همیشه از عکس‌ها و تصاویر پیدا شده الهام می‌گیرد مثل عکس‌های فیلم، روزنامه‌ها، یا حتی کارت‌پستال‌های قدیمی. مثلاً در نقاشی بالا، دو مرد کنار دروازه‌رو از عکسی قدیمی برداشته که خودش و دوستش، بعد از یک اجرای باله، با لباس‌های نمایش گرفته بودن. بعد این دو فیگور رو روی منظره‌ای از یک کارت‌پستال آلمانی گذاشت و رنگ‌ها رو طوری تغییر داد که انگار وارد یک دنیای خیالی شدیم. مسیر پشت سرشون انگار به جایی فراتر از این دنیا میره.



کابین، مایکل اندروز، ۱۹۷۵

مایکل اندروز مارو به نماهایی از منظره می‌بره که تا قبل از پیشرفت علم، دیدنشون هم غیرممکن بود چه برسه نقاشی کشیدن ازشون!

به کانال یوتیوب حرفه: هنرمند بریم و ویدیویی از مایکل اندروز ببینیم.





آسمان ۲۶، سانتی توری، ۲۰۱۵

خیلی از هنرمندان مثل سانتی توری از نقاشی
و عکاسی فراتر رفتن و مدیاهای جدیدی رو در
تصویرکردن طبیعت به کار گرفتن.

آثار این هنرمند
رو با هم ببینیم.



جنگل ۴۹، سانتی توری، ۲۰۲۱





دریاچه‌ی جورج، کوبی مول، ۲۰۲۱

می‌دونیم که هنوز کلی راه فرعی و توقف‌گاه در سفر منظره‌مونده که فرصت گذرکردن از همه‌ی اون‌ها رو نداریم. اما علاوه بر دیدن و تجربه‌کردن منظره، به نظرتون می‌تونیم سؤال‌های دیگه‌ای از «ژانر منظره‌سازی» پرسیم؟ بیاید به راهمون ادامه بدیم.

بدون عنوان، رینکوکاوا اوچی، ۲۰۲۱



شروع مسیرهای صعب العبور منظره!



اگه موافقید کار رو سخت تر کنیم. حالا که یه درک عمومی ای از تاریخ منظره پیدا کردیم و تعدادی از مناظر مهم تاریخ هنر رو دیدیم، بهتره بشینیم و کمی عمیق تر به مفهوم منظره فکر کنیم. به این که متخصص ها در باره ش چی فکر می کنن و چه ارتباطی به ابعاد دیگه ی زندگی انسان می تونه داشته باشه. بشینیم یکم حوصله کنیم و مقاله بخونیم.



آقا و خانم اندروز، توماس گینز برگ، ۱۷۵۰

درباره‌ی ایده‌ی
منظره و منظره پردازی
/ مجید اخگر

شناخته شدن منظره نگاری به عنوان یک ژانر
و شکل گیری سرمایه داری در اروپا، تقریباً در
یک زمان اتفاق افتادند. ببینیم مجید اخگر
در این باره چی نوشته.

رابین کلسی با نگاه بوم شناسانه اش اعتقاد داره که
انسان وقتی دور شد از طبیعت، بهش علاقمند شد!

به کمک منظره و بر اثر منظره سازی، محیط زیست به صورت
مجموعه‌ای متعلق به آدمی و تحت تملک او درمی آید. لیکن
این رابطه به هیچ روی متقابل نیست. آدمی با منظره سازی
به ابژه‌های منظره (اعم از جاندار و بیجان) گوشزد می‌کند که
«شما به ما، آدمیان، تعلق دارید اما ما به شما، دیگر ساکنان
زیست بوم‌های طبیعی، تعلق نداریم».



برج در مهتاب، تامس کول، ۱۸۳۸

منظره به مثابه عدم
تعلق / رابین کلسی

یوهانا یوهانسون در «احیای هنر منظره»

وضعیت این ژانر در دوران مدرن و پست مدرن
رو بررسی می‌کند و اعتقاد دارد این ژانر نه تنها از
اهمیتش کم نشده بلکه هنوز خیلی به کار می‌آید.

احیای هنر منظره /
یوهانا یوهانسون



اصلاً چرا منظره رو این قدر دوست داریم؟

این سؤالیه که گلن پارسونز از مامی پرسه. به نظر
او مرز زیبایی در طبیعت همیشه واضح نیست.
تا قرن هجدهم، نقاشی از طبیعت نازیبا دونهسته
می‌شد، اما این نگاه با تغییراتی در تفکر کلاسیک،
دسترسی به طبیعت و آموزه‌های مذهبی، و مفاهیمی
مثل خوش منظری و شکوه دگرگون شد.

تاریخچه‌ی کوتاه
درک منظره / گلن
پارسونز

یا چرا نقاشی منظره این قدر محبوبه؟ آیا مایک منظره‌ی آرمانی در خودمون داریم که به دنبالشیم؟



عنوان و نقاش این اثر مشخص نیست!

سال ۱۹۹۳، پژوهش آماری بزرگی توسط دوتا نقاش روس در ۱۱ کشور انجام شد و در نتیجه، تقریباً تمام مردم جهان نقاشی منظره‌ی آبی رو محبوب‌ترین نقاشی می‌دونستند. نقاشی‌ای که حدود ۴۴ درصدش آبی‌رنگ باشه. در نهایت هم نقاشی روبه‌رو به عنوان دوست‌داشتنی‌ترین نقاشی آمریکا شناخته شد!

جذابیت پیدا و
پیچیده‌ی نقاشی منظره
/ مهدی نصراله‌زاده

«نظریه منظره»؛
میزگردی از مورخ هنر،
منتقد، طراح منظره، جغرافیدان
و متخصصانی از حوزه‌های مختلفی
چون نقاشی منظره‌ی قرن دهم چین
تا برنامه‌ریزان معاصر شهری.

آیا منظره‌نگاری با میل به تصرف زمین در ارتباطه؟

مقاله‌ی «منظره‌ی امپراتوری» تصور شما از منظره‌نگاری غربی رو دگرگون می‌کنه! ویلیام جی. تامس، میچل احتمالاً معروف‌ترین و جنجالی‌ترین متفکران در حیطه‌ی مطالعات تصویر و در این جا ادعا داره که منظره‌نگاری رو نباید به عنوان تصویر ناب، پاک و معصومی از طبیعت دید. او منظره رو نوعی صورت‌بندی تاریخی خاص می‌بینه که به امپراتوری‌مآبی اروپایی ربط داره و او باور داره که منظره‌نگاری شیوه‌ای تازه از دیدن، مختص انسان غربی بوده.



دریاچه نانتل، ریچارد ویلسون، ۱۷۶۵

منظره‌ی امپراتوری
/ ویلیام جی. تامس
میچل

حالا که در باره‌ی تصرف زمین حرف زدیم، خوبه که با ادوارد برتینسکی آشنا شیم. کسی که مناظر صنعتی یکی از اصلی‌ترین موضوعات کاراش هستند. مستند «ادوارد برتینسکی: مناظر مصنوعی»، لایه‌ی پنهان دردناکِ مناظر صنعتی رو آشکار می‌کنه. ادوارد برتینسکی عکاس، در جستجوی زیبایی نافذ در بین کومه‌هایی از تفاله‌های صنعتی و زباله‌های تولیدشده کارخانه‌هاست. در صحنه‌ای فراموش‌نشده‌ی از مستند، کارخانه‌ی آهن چین رو می‌بینیم که در آن کارکنانش برای تولید سریع‌تر مورد آزار واقع می‌شن و یا صحنه‌هایی که کودکان در بالای توده‌های زباله‌ها بازی می‌کنند.



مستند ادوارد برتینسکی:
مناظر مصنوعی



به خوندن ادامه می دیم.

سویه‌ی پنهان منظره / جان‌اتان هریس



قایق‌سازی در نزدیکی آسیاب فلت‌فورد، جان کانستابل، ۱۸۱۵

جان برل در پژوهشی برداشت‌های مختلف منتقدان از جایگاه انسان در این نقاشی‌روتحلیل کرد. بعضی‌ها فیگورها را وفقر، بعضی‌اونا را روبیکار و بعضی‌ها هماهنگ با طبیعت می‌بینند....

جان راسکین «غریزه‌ی منظره» رو به عنوان نیروی غالب در تخیل رمانتیک معرفی کرد، که در نقاشی‌های کانستابل و ترنر به اوج می‌رسد. لوکاچر با استفاده از عبارات راسکین دوره‌ای از طبیعت‌گرایی رو تحلیل می‌کند و به شکل‌گیری اصطلاح پیچرسک می‌پردازد.

کانستابل، ترنر و منظره‌نگاری رمانتیک / برایان لوکاچر

درباره‌ی مفهوم طبیعت؛ طراحی باغ / چارلز تیلور

مرسوم است که در مطالعه‌ی نقاشی، به تأثیر جهان‌بینی‌ها و نگرش‌های دوران اشاره شود. اما این روش را در مطالعه‌ی سایر ساخته‌های انسانی نیز می‌توان به کار برد؛ از جمله «باغ‌آرایی» که شکل دادن مستقیم به طبیعت است. پس همان‌طور که جهان‌بینی‌های مختلف ملت‌ها، مکاتب هنری متفاوتی را شکل می‌دهند، باغ‌آرایی متفاوتی هم دارند که در معماری کاخ‌ها نمود پیدا کرده.

منظره‌پردازی و ایده‌ی طبیعت



جزیره‌ی مردگان، آرنولد بوکلین، ۱۸۸۰

نقاشی‌منظره‌ی
سمبلیستی؛
مونک، رَدن،
مانه و هودلر

حتماً به پرونده‌ی «منظره‌پردازی و ایده‌ی طبیعت»، که در شماره‌ی ۴۸ منتشر شد سر بزنید. اونجا بحث درباره‌ی منظره رو ادامه دادیم. با تمرکز بر مسائلی مثل تحولات مفهوم طبیعت و نسبتش با شکل‌گیری ژانر منظره، این‌که مفهوم منظره فراتر از فضاها‌ی طبیعی و شامل هر چشم‌انداز و زیستگاه انسانی‌ه. شکل‌گیری مفهوم مدرن طبیعت در قرن هجدهم و اهمیتش در مدرنیسم و ریشه‌های فرهنگی‌ش در اصلاح دینی و نقشش در قرن بیستم.

پیشنهاد می‌کنیم
به برچسب «نقاشی‌منظره»
هم سر بزنید و همه‌ی مقالات
مادر این باره رو ببینید.



گندم‌زار با کلاغ‌ها، وینسنت ون‌گوگ، ۱۹۸۰

منظره تاریخ پر فراز و نشیبی داشته و نظریه‌های خیلی زیادی درباره‌ش
نوشته شده. اما چیزی هست که همچنان در ما پایدار مونده؛ علاقمون
به دیدنِ منظره.



حرفه: هنرمند
زمستان ۱۴۰۳

طراحی و تدوین: پریسا غلامیان پور